

در مورد واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و کشف جدید آقای علی میرفطروس

حسین وصال

در یکی دو هفته ی گذشته سازمان (سیا) اسنادی حاوی مطالب نه چندان تازه ای را از کودتای شوم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منتشر کرده است. این واقعه سلطنت طلبان و طرفداران آنها را به تکان آورد که تا اگر ممکن شود با استناد به اسناد جدید دستگاه سلطنتی گذشته، همدستان را از ننگ ارتکاب چنان جنایت و خیانتی رها سازند. فاجعه ای که کشور و ملت ایران را که در راه آزادی و سر بلندی گام برمیداشت به فلاکت امروزی کشانید و از این میان- علی میر فطروس- محقق نامدار! معروف را با این گمان که میدان تازه ای برای سفسطه و مغلطه و آنهم در استانه ی سالروز فاجعه ی ۲۸ مرداد فراهم آمده به گمان انداخته است که با جستارهای به خیال خود محققانه ای مدعی اختراع راهی بنام (خط سوم) در واقعه ی درد ناک ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ گردد که صد البته این خط نیز مانند خطهای دیگر ایشان به جای کعبه، رو به ترکستان می‌رود. به نظر ایشان در واقعه ی بیست و هشتم مرداد بین دو خط- قیام ملی - و - کودتا- خط سومی وجود دارد که بر طبق آن :

پیروزی «کودتای ۲۸ مرداد با موافقت و رضایت ضمنی خود دکتر مصدق حاصل شده است»!!

آقای میر فطروس از اینکه درباره ی مقاله ی او که حاوی شرح جزئیات کشف بزرگ خط سوم اوست، ۱۳۰۰ نفر اظهار نظر نموده و هزارها نفر دیگر نیز آنرا خوانده است و خصوصا از برنامه ی تلویزیونی هم پالگیش - علیرضا میبیدی- نیز پخش شده چنان سرمست گردیده که امیدوار است و نیز انتظار دارد که :

این خط سوم در تبیین رویداد ۲۸ مرداد و درک نقش سرنوشت ساز دکتر مصدق مورد توجه محققین برجسته و نیز مجریان رادیو تلویزیونهای فارسی زبان و خصوصا بی.بی.سی و صدای امریکا و رادیو فردا و... قرار گیرد تا (حقیقت یعنی همه ی حقیقت!) را به بینندگان خویش ارائه دهند. او سپس می نویسد:

«این حجم عظیم خوانندگان، این مقاله ی تاریخی!! را کم سابقه و بی سابقه ساخته است و این عنایت و استقبال نشان میدهد که میان ایرانیان تعادلی در باره ی رویداد ۲۸ مرداد پدید آمده و جامعه ی سیاسی ایران از روایت های سنتی (بخوانید روایت های حقیقی) گذشته فاصله گرفته است. «یعنی به کمک دروغپردازیهای ما و امثال ما انشا الله کم کم دارند از حقیقت دور میشوند» .

لازم به یادآوریست که آقای میر فطروس پیش از کشف این خط سوم تاریخی! دست به اختراع دو خط دیگر هم زده اند .

خط اول ایشان خط اسباب شناسی تاریخی در کتاب مستطابی بنام (دکتر محمد مصدق و آسیب شناسی یک شکست)* که شور بختانه این اختراع با دروغهای شاخدار و افتراهای اشکار علیرغم استقبال جبهه ی استبداد در نزد اهل نظر با شکست شرم آوری رو برو شد (وگرچه اصرار در تبلیغ آن هنوز به شدت ادامه دارد!)

- خط دوم اختراعی آقای میر فطروس در اواخر سال ۲۰۱۱ در نامه ای خطاب به سناتور (لیندز گراهام) امریکایی صورت گرفت که طی آن امریکا و قدرتهای جهانی را همدلی به حمله ی نظامی به ایران فرمودند تا پس از کشته شدن هزاران نفر از هم میهنان عزیزمان، ایران به سرنوشت عراق و سوریه و افغانستان دچار شود؛ که البته کشف این خط خطرناک هم آنچنان نف و لعنتی از همه ی طبقات همراه داشت که امید است که هر گز نصیب کسی نشود و دریغا که آقای میرفطروس بر اثر این اختراع، عنوان عزیز دکتر را از اول نامش از دست داد. زیرا آقای دکتر صمدانی رییس (دانشگاه گلوبال) در بخشی از نامه ی خود به ایشان نوشت «...تشویق شما برای حمله ی نظامی به ایران آنقدر مسخره و غیر منطقی است که لیاقت داشتن دکترای افتخاری را که دانشگاه (ای. ج. یو) به شما اعطا کرده بود از شما صلب میکند»

و لیکن این خط سوم اختراعی آقای میر فطروس از لون دیگرست که نه تنها میخ با چکش، بلکه آب هم به درزش نمی‌رود و بنا به گفته ی ایشان «حقیقت و همه ی حقیقت» رادر مورد واقعه ی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ آشکار می‌سازد و البته - چنین کنند بزرگان چو کرد بایدکار - !!

شیره و نتیجه ی این خط سوم به عقیده ی این محقق بزرگوار اینست که : «خدمت بزرگ دکتر مصدق در روز ۲۸ مرداد که اجازه داد کودتا گران پیروز شوند هنوز نا شناخته مانده است. زیرا مصدق در باره ی رویداد ۲۸ مرداد معتقد شده بود که بهترین راه همین بود و بس « خوانندگان عزیز توجه کنید که آقای میر فطروس برای گل مالی کردن جنایت کودتا گران ۲۸ امرداد به چه حقه بازیها و بند بازیهای متوسل میشود؟ میر فطروس این بار بر خلاف مندرجات کتاب (دکتر مصدق و آسیب شناسی یک شکست) که هر بد و بیراه و تهمت و دروغ و افتزایی که به قلمش آمده در آن کتاب نثار دکتر مصدق کرده است و او را عوامفریب و بیمار و موقعیت نا شناس و... نامیده است، این بار نعل و وارونه زده است و برای اثبات منظور غرض آلود خویش او را صاحب خدمت بزرگ - هنوز نا شناخته - و در جای جای همین مقاله ی تاریخی او را رهبر بزرگ سیاسی و... نامیده است. این محقق بزرگوار گمان کرده است که صحنه ی جامعه و تاریخ هم میدان بازی بچگانه است که مثلاً به کودکی آب نباتی بدهند و جعبه ی جواهری را از او بگیرند. اگر آقای میر فطروس و هم پالگهیایش ادعا کنند که این اختراع خط سوم، فریبکاری و هوچیگری نیست لا جرم به این نکته می‌رسیم که ایشان خدای نکرده هوش و حواس خودش را از دست داده است که نمیداند آنهمه دشنام و لعنت و بد گویی در کتاب (اسیب شناسی ...) که با بیرحمی و بی شرمی تمام نثار دکتر مصدق کرده با القاب فاخری که در این مقاله به او داده است سازگار نیست؛ و حتی بچه ی کلاس ابتدایی به آن می‌خندند تا چه رسد به محققان بزرگ که آقای میر فطروس از آنها دعوت به مطالعه ی خط سوم اختراعی خودشان کرده اند و اگر مطلب در این است که آقای میر فطروس در اثر مطالعات جدید به اشتباهات گذشته اش در باره ی دکتر مصدق پی برده است، لازم می‌آید که از خریداران و خوانندگان کتاب «اسیب شناسی ...» خود که پول و وقت خود را بیهوده صرف آن کرده اند، پوزش بخواهد؛ و حال آنکه ایشان در همین مقاله ی کشف تاریخی!! بارها به آن کتاب مستطاب استناد فرموده و به آن بالیده اند. آقای میر فطروس کودتای ننگین و بد فرجام ۲۸ مرداد را که وجود همه ی عوامل و عناصر آن از روز روشنتر است و حتی دو رییس جمهور و یک وزیر امور خارجه ی وقت امریکا آنرا محکوم و از بابت ارتکاب آن از ملت ایران پوزش طلبیده اند «مهم ترین و مبهمترین رویداد تاریخ معاصر» خوانده است تا به توجه به ضرب المثل (از اب گل الود ماهی می‌گیرند) به خیال خود به مقصود زیرکانه ی خود دست یابد و با - مبهم - جلوه دادن آن واقعه ی آشکارتر از آفتاب به شرح کشف خط سوم تاریخی! خود بپردازد تا هم کاشف تاریخ ملی!! شناخته شود و هم انشاالله خیانتکاران و جنایتکاران کودتای ۲۸ مرداد را که ملت ایرانرا به خاک سیاه نشانیدند، دردادگاه تاریخ تبرییه نماید .

حال ببینیم این کشف تاریخی خط سوم و تاریخ ملی ساز!! که (حقیقت و بلکه همه ی حقیقت) را یکجا اشکار می‌سازد! بر چه اساس و پایه ای استوار است؟

آقای میر فطروس که در مغالطه کاری و تحریف و سرهم بندی ید طولائی دارند، برای اثبات این ادعای شگفت انگیز که (موفقیت کودتا گران در روز ۲۸ مرداد به خواست و رضایت خود دکتر مصدق صورت گرفته است) به دلایل بی اساس زیر متوسل میشود:

دلیل اول- «ماجرای سقوط آسان و حیرت انگیز دولت مصدق تاکنون از منظر " کودتا" و یا "قیام ملی" بررسی شده و جنبه های روانشناسی و شخصیتی قهرمان اصلی آن -دکتر مصدق - مورد غفلت قرار گرفته است. درحالی که میدانیم برخی از رهبران مهم سیاسی در لحظات حساس با تصمیم و عزم و اراده ی فردی خود مسیر حوادث را تغییر داده اند. سقوط آسان و حیرت انگیز دولت مصدق و عزم و اراده و انفعال وی در ۲۸ مرداد نمونه ی درخشانی از این مدعا است (

یا للعجب که آقای میر فطروس در اینجا با نعل و وارونه زدن شگفت انگیزی برای رسیدن به هدف مغرضانه ی خود دکتر مصدق قبلی بی درایت و بیمار و عوامفریب و... (در کتاب اسیب شناسی ...) را در اینجا و در موارد دیگری در این مقاله ی او، یکباره رهبر سیاسی بزرگ و قهرمان صنعت ملی شدن نفت و از زمره مردان بزرگ شده است! مردانی که در مواقع حساس با عزم و اراده ی ملی مسیر حوادث را تغییر میدهند. لذا این مرد بزرگ با چنان خصائصی در بیست و هشتم امرداد و بعد از آنهمه کوشش و تلاش و ایجاد چنان نهضت عظیم و ملی و جانفشانیهای بیدریغ ملت ایران و خود او و یاران صدیق و فداکارش، ناگهان به این نتیجه رسید که در جریان نبرد حق و باطل ای وای بر من غافل که حق با کودتا چیان یعنی همان دولت متجاوز انگلیس و همدستش امریکا و شاهنشاه آریامهر و

عمله و اکره ی آنان بوده است!! پس باید تا از این بیشتر دیر نشده است ! هرچه زودتر میدان را خالی کنم و عنان کشور را به غارتگران و خیانتکاران و عوامل و انصار آنان بسپارم!

دلیل د ویم - میر فطروس مینویسد «بابک امیر خسروی - کادر فعال ** حزب توده - در روز ۲۸ مرداد و از مخالفان سر سخت حکومت شاه به مثابه * یکی از کادرهای * باز مانده ی از آن ایام و برای پاسخ دادن به وجدان و پوزش از ملت ایران نشان داده است که» برای روز ۲۸ مرداد کودتایی به قصد سرنگون ساختن دکتر مصدق برنا مه ریزی نشده بود و لذا تصور کودتای دوم بمثابه طرح جانشین برای جبران شکست کودتای ۲۵ مرداد، نه با داده های معتبر می خواند و نه با امکانات وضع آشفته و از هم گسیخته ی دشمنان نهضت آزادی ملت ایران جور در می آید»

در اینجا آقای میر فطروس می خواهد نتیجه بگیرد که در ۲۸ مرداد کودتایی در کار نبوده و سقوط دولت مصدق در اثر یک قیام ملی صورت گرفته که دکتر مصدق خود آنرا بهترین حالت دانسته است .

در برابر این اظهارات مغرضانه باید گفت:

اولا- مگر آقای بابک امیر خسروی، رییس - سیا- ویا - ام . ای، ۶- ویا از عوامل اصلی کودتا چیان بوده که به طور قطع و یقین از وجود و یا عدم کودتا در آن روز خبر داشته است؟ این یک اظهار نظر شخصی از جانب ایشانست و در مقابل چندین نظر مخالف از طرف اهل تحقیق مبنی بر وجود طرح کودتا و یا ادامه ی کودتای 25 مرداد در آن روز سیاه ابراز گردیده است .

ثانیا- اگر در آن روز ۲۸ مرداد طرح کودتایی وجود نداشت پس آن دلارها ی امریکایی که بر طبق همین اسناد اخیر سازمان جاسوسی امریکا به آیت الله بهبهانی داده شده بود به وسیله ی چه کسانی بین اوباش و اراذل جنوب شهر برای ایجاد آشوب و بلوا پرداخته شد؟

ثالثا- در متن اصلی همین نقل قول شما از بابک امیر خسروی، اومخالفان مصدق را (دشمنان نهضت آزادی ملت ایران) میداند و این گفته با رضایت دکتر مصدق به پیروزی کودتا گران بر نهضت آزادی ملت مطابقت ندارد .

۴- ان عذرخواهی را که جنابعالی از زبان آقای بابک امیر خسروی از ملت ایران نوشته اید، عذرخواهی ایشان به سبب مخالفت او وهم حزبانش و کار شکنی های علیه دکتر مصدق است و نه از راه همنوایی و همصدایی با کودتاگران خاین.

۵- همین بابک امیر خسروی که مرد شریفی است، در سخنرانی ۲۳ جولای ۲۰۱۲ در مراسم زاد روز دکتر مصدق تحت عنوان «راه مصدق مانند ستاره ی قطبی راهنمای ما است» میگوید: «بد بختانه در برابر مصدق جبهه ی متحد ارتجاع داخلی و استعمار پرتوان بریتانیا که امریکا هم عاقبت به یاریش آمد، تمام حربه های کثیف را به کار انداختند و دکتر مصدق را از رسیدن به آن آرزوهای بلند و شریف نا کام گذاشتند و جالب آنکه آقای میر فطروس نیز خود در کتاب (اسیب شناسی ...) ضمن نقل گفته های امیر خسروی اذعان میکند که «با این حال وی گاهگاهی از رویداد ۲۸ مرداد به عنوان کودتای ۲۸ مرداد نام می برد» ولی گویا این نام بردن گاه گاه برای آقای میر فطروس کافی نیست !

دلیل سوم آقای میر فطروس بر اثبات حقانیت خط سوم تاریخی خود اینست که :

«این که از آغاز ملی شدن صنعت نفت دولت انگلیس و سپس امریکا در سودای سرنگونی حکومت مصدق بودند، چنان روشن است که نیازی به اسناد تازه نیست. بلکه پرسش اساسی این است که چرا دکتر مصدق با همه ی توان سیاسی و در اختیار داشتن تمام نیروهای نظامی و انتظامی نخواست در روز ۲۸ مرداد ۳۲ وارد عمل شود ؟ به عبارت دیگر در فاصله ی آن سه روز بحرانی - از ۲۵ تا ۲۸ مرداد - چه تغییراتی در اراده ی سیاسی دکتر مصدق پدید آمده بود که با انفعال حیرت انگیزش در ۲۸ مرداد سقوط آسان حکومت او سهل شد ؟ و می فرماید ما در کتاب (اسیب شناسی یک شکست) روند این تغییر و تحول سر نوشت ساز را ترسیم کرده ایم و در اینجا با اضافات و افزوده هایی یاد اور میشویم که :

۱- در سراسر روزهای ۲۵ تا ۱۸ مرداد مصدق در جستجوی شاه بود به طوری که ضمن قبول عزل خویش توسط شاه به پسرش دکتر غلامحسین مصدق گفت :

«می خواهم ببینم حالا که شاه مرا عزل کرده کجا گذاشته رفته؟ چکار کنم؟ مملکت را به دست چه کسی بسپارم و بروم؟»

۲ - عصر روز ۲۸ مرداد مصدق معتقد شده بود «از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه درخواست شود تا هر چه زودتر به ایران مراجعت فرمایند»

۳- با چنین اعتقادی از شبانگاه ۲۷ مرداد دستگیری تظاهر کنندگان حزب توده آغاز شد....

در پاسخ به موارد فوق باید گفت:

اولا - دکتر مصدق نه دریافت عزل خویش را قبول کرده بود و نه عزل خویش را.

ثانیا- در آن روز مصدق از روی تعجب و تمسخر می گفت که اگر شاه او را عزل کرده پس به کجا فرار نموده است؟ و چرا در چنین شرایطی که در قبال عزل او نخست وزیر جدیدی معرفی نشده است، غیبت زده است؟ پس مملکت را باید به دست چه کسی بسپارم؟

ثالثا- دکتر مصدق هیچگاه معتقد به تغییر سلطنت نبود و در آن روزهای بحرانی برای جلوگیری از آشوب و کشتار می خواست که شاه در مملکت باشد

رابعا - دستگیری اعضای حزب توده در آن روز دلیل دیگری داشت

دلیل چهارم آقای میر فطروس، در این بخش ایشان با توسل به نقل قولها و نمونه های تکه و پاره، بر این نکته تکیه دارد که در روز ۲۸ مرداد تمامی نیروهای ارتش و نظامی و انتظامی تهران در اختیار دکتر مصدق بوده است و مخالفان او از هیچکدام از آن نیروها نمی توانستند استفاده کنند و با وجود این دکتر مصدق از آن نیروها در ۲۸ مرداد استفاده نکرد .

در پاسخ چنین ادعایی باید گفت:

بر خلاف ادعای آقای میر فطروس، ارتش و نیروهای نظامی و انتظامی در سراسر دوران حکومت دکتر مصدق مطیع شاه و دربار بودند و در سر هر بزنگاه علیه او وارد عمل می شدند به طوری که در بیست و سوم تیرماه ۱۳۳۱ دست های سپاهکار پنهانی به کار افتاد و نیروهای ارتشی و انتظامی به فرمان تیمسار بقایی فرمانده نیروهای انتظامی و سرلشگر زاهدی بدون اطلاع دکتر مصدق و برای تضعیف دولت او به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند و ده ها تن را کشته و صد ها نفر را مجروح کردند و کوشیدند تا گناه آن را به گردن دکتر مصدق اندازند .

در تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۳۲ همان دست های سپاهکار بیگانه، سر تیپ افشارطوس، رئیس شهربانی کل کشور را به طرز فجیعی به قتل رسانیدند و همه ی قاتلان او، با وجود اقرار صریح به قتل، در محکمه ی نظامی تبرئه و آزاد شدند.

در تاریخ نهم اسفندماه ۱۳۳۲، همان سپاهکاران، به کمک افسران بازنشسته و گروهیانان و استواران شاغل، در صدد قتل دکتر مصدق برآمدند که اگر هشجاری گارد محافظ نبود در آن وهله به زندگیش خاتمه می دادند. سرلشکر بهارمست که مسئول نظم امور بود، در همان ساعات محل کار خود را ترک کرده و منتظر خبر قتل دکتر مصدق بود!

و بالاخره، اگر قوای نظامی و انتظامی و ارتش در اختیار دکتر مصدق بود پس آن افراد مسلسل به دست و توپ و تانک هایی که خانه ی او را تیرباران می کردند، چه کسانی بودند؟

دکتر مصدق بعد از رهایی از توطئه ی قتل نهم اسفند، چون ارادل و اوباش و ارتشیان به خانه اش هجوم آوردند، از پشت بام خانه خود را به مجلس رسانید و پس از شرح واقعه، به نمایندگان گفت: «اگرچه او وزیر دفاع است، ارتش دستورات شاه را رعایت می کنند»

دلیل پنجم- آقای میرفطروس، در اثبات درستی "خط سوم" خویش مینویسد، عدم استمداد مصدق در روز ۲۸ مرداد و علیرغم اصرار یارانش از مردم و مخالفت بآمدن توده ای های شخصی و نظامی به صحنه ی مبارزه و در نتیجه سهولت سقوط دولت او بود.

میرفطروس در این مقاله، و هم در کتاب "آسیب شناسی..." از حزب توده و قدرت نفوذ شگفت آورش بر ارتش چنان هیولائی می سازد که با نیروی شیطانی خود در طول یک روز می توانسته است مملکت را فتح کند! در حالی که اگر چنین بود چرا اولاً حزب توده در همان سه روز پُر تب و تاب ۲۵ تا ۲۸ مرداد کار را یکسره نکرد و قدرت را در دست نگرفت؟ و ثانیاً چرا پس از کودتای ۲۸ مرداد که فرصت کافی هم در اختیار داشت و موجودیتش هم در خطر بود حتی نتوانست از فرو پاشی خود و اعدام بسیاری از جمله از مهمترین افراد خویش جلوگیری به عمل آورد؟

این که چرا دکتر مصدق از مردم و نیز حزب توده در مقابله ی با کودتا چپان استمداد نکرد به دلایل دیگری بود. درمورد عدم استمداد از حزب توده باید گفت که دکتر مصدق به آن حزب اعتقاد و اعتمادی نداشت و هیچگاه از آن ها طلب تجمع و یا همکاری ننمود و لیکن به سبب اعتقاد عمیقش به آزادی و به ویژه که حزب توده زیر عنوان های دیگری (و نه زیر نام حزب توده) فعالیت داشت، مانع فعالیت آن ها نمی شد.

علاوه بر آن، حزب توده در روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد چنان هیاهو و شر و شوری به راه انداخته بود که بهانه ی بسیار مناسبی برای دولت انگلیس و هندرسن (سفیر آمریکا در ایران) برای ترسانیدن آمریکا از نفوذ حزب توده در ایران بود و مصدق نمی خواست آن نمایش ها تکرار شود؛ و اگر هم اعلامیه ای مبنی بر حضور مردم در خیابان ها صادر میشد، بدون شک حزب توده از موقعیت استفاده و اعمال روزهای گذشته را در خیابان ها تکرار میکرد.

بعلاوه دکتر مصدق به این که مخالفان و کودتاچیان در آن روزها کاری از دستشان بر میآید اعتقاد نداشت و چنانکه خواهد آمد، عوامل متعدد دیگری در ۲۸ مرداد باعث پیروزی کودتا گران گردید.

و بالاخره، آقای میرفطروس در شماره ی پایانی دلایل خود در اثبات صحت خط سوم تاریخی! به نقل گزارشی از شخصی به نام عبدالله برهان از قول جلیل بزرگمهر وکیل مورد اعتماد دکتر مصدق می پردازد که مصدق به او گفته است "بهترین حالت همین بود که پیش آمد" لذا محقق بزرگوار نتیجه می گیرد که "به نظر می رسد که روز ۲۸ مرداد، مصدق دیگر ادامه ی نبرد را به سود خود و به صلاح ملت ایران نمی دانست."

در اینجا برای ختم مقال و مردود بودن خط سوم آقای میرفطروس ، علاوه بر دلایل فوق همین یک نکته کفایت می کند که اگر دکتر مصدق در روز ۲۸ مرداد به این نتیجه رسیده بود که دیگر ادامه ی نبرد به سود خود او و صلاح ملت ایران نیست، پس این گفته ی دکتر غلامحسین صدیقی چه معنایی پیدا می کند که می گوید:

"در حدود ساعت ۱۶:۴۵ روز ۲۸ مرداد که سرتیپ فولادوند از جانب کودتا چپان به اتاق مصدق آمد و گفت باوضع فعلی ادامه ی تیراندازی دو دسته از نظامیان به یکدیگر بی نتیجه است و موجب اتلاف نفوس می باشد و برای جنابعالی و آقایان خطر جانی دارد، اعلامیه یی صادر فرمایید که مقاومت ترک شود. مصدق در جواب فرمود: من در این جا می مانم تا بیابند و مرا بکشند و پس از آن، اعلامیه ای به این مضمون نوشته و به دست فولادوند دادند مبنی بر این که "جناب آقای دکتر مصدق خود را نخست وزیر قانونی می دانند و حال که قوای انتظامی از اطاعت خارج شده اند، ایشان و خانه شان بلا دفاع اعلام می شود."

آیا برای مردود دانستن خط سوم تاریخی محقق بزرگوار آقای میرفطروس سندی محکم تر و از زبان شخصی از این معتبرتر لازم است؟ اگر مصدق خود می خواست که مملکت را به کوتادگران کثیف و خائن بسپارد چرا پیشنهاد فرستاده ی آن ها را قبول نکرد که هم جان خودش در امان باشد و هم ده ها و صد ها نفر مردم ایران که آن ها را صمیمانه و از ته قلب دوست داشت از دست ندهد.

اما این که چرا در روز ۲۸ مرداد، کودتاگران به آن آسانی به هدف شوم خود رسیدند نیازمند به شرح مفصلی است که خلاصه ی آن به قرار زیر است:

۱- اعمال ، کردار، گفتار و نمایش های نابکار و نا هنجار حزب توده در روز های پیش از ۲۸ مرداد و هم بیم جامعه از آن حزب گوش به فرمان مسکو و ملاقات هندرسن، درست در شب پیش از ۲۸ مرداد و هشدار به مصدق در باره ی حزب توده و جلوگیری از تاخت و تاز آنها که نتیجه ی آن اعلام ختم تظاهرات از طرف دولت شد.

۲- اهمال و ندانم کاری های سررتیب ریاحی به عنوان رئیس ستاد ارتش که بسیاری از محققین و صاحب نظران، سبب اصلی موفقیت کودتاچیان را در کوتاهی ها و غفلت های رئیس ستاد ارتش می دانند، چه با وجود آن که احتمال کودتای دومی بعد از کوتای ۲۵ مرداد می رفت و دکتر مصدق از او در این باره سئوال کرده بود، او هیچ گونه نقشه و یا طرح و آمادگی برای جلوگیری از کودتای احتمالی در نظر نگرفته بود و در صبح روز ۲۸ مرداد از ساعات اولیه که اجتماعات کوچکی از ارادل و اوباش در خیابان ها دیده شد و به دکتر مصدق آگاهی می رسید، ریاحی مرتب به اوظمینان می داد که خبر مهمی نیست و همه چیز تحت نظر است تا بالاخره پس از چند بار سئوال و دادن اطمینان، ناگهان با بلاهت تمام گفت که کار از دست خارج شده است! و اگر چنین نبود در همان ساعات نخستین به سادگی امکان جلوگیری از کودتا وجود داشت.

۳- انتصاب سررتیب محمد دفتری در صبح روز ۲۸ مرداد به ریاست کل شهربانی که برای رسیدن به مقامات بالا در ارتش پس از سقوط دولت مصدق، با وجود خویشاوندی نزدیک به او، با همدست شدن با کودتاگران به دکتر مصدق و نهضت ملی ایران خیانت کرد.

۴- خیانت فرماندهان انتظامی که نه تنها از شورش ها جلوگیری نمودند، بلکه به تشویق ارادل و اوباش می پرداختند.

و اما سخن پایانی با آقای میرفطروس و امثال او این است که ساده و یا مشکل بودن کار کودتاچیان در روز ۲۸ مرداد در سنگینی جنایت و خیانت جبهه ی استبداد هیچ تأثیری ندارد. چه سارق مسلح اگر هم به آسانی کار خود را انجام دهد، سادگی سرقت به قدر ذره ای از جرم او نمی کاهد و در باره ی کوتای ۲۸ مرداد شما و همپالکی هایتان اگر تمام گل های مرداب انزلی راهم بیایید، روی آن جنایت و خیانت را نمی توانید گل مالی کنید و اگر هم ۷۰ من کاغذ سند مجعول فراهم آورید، در واقعه ی ۲۸ مرداد خط دوم و سومی بجز همان خط خیانت کودتای منفور شاه و آمریکا و انگلیس وجود ندارد. و سخن آخر آن که هرکس و هر جریان و هر دسته و هر گروهی که به هر طریق و تمهیدی در پی مخدوش کردن چهره ی تابناک نهضت ملی ایران و قهرمان میهن پرست آن دکتر محمد مصدق برآید بجز رسوائی و بی ابرویی نصیبی نخواهد داشت و بگفته ی خواجه ی شیراز :

بس تجربه کردیم در این دار مکافات

بادرکشان هر که در افتاد بر افتاد

حسین وصال

*- این کتاب پر از مغلظه و تحریف و سفسطه که در سبب تالیف آن گفتگوهای بسیاری بر سر زبانهاست . جعل و مغلظه ای نیست که در آن به کار نرفته باشد. در پاسخ کتاب مذکور و آشکار نمودن باطلاات آن، دو کتاب یکی بنام

« سوداگری با تاریخ» به قلم آقای محمد امینی و دیگری با عنوان «افتاب آمد دلیل افتاب» نوشته ی نویسنده ی این
سطور چاپ و منتشر گردید.